

علماء وارثان پیامبرانند



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء محمد
مصطفی و آل طاهرینش

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ

(فاطر ایه 28)

حقیقتاً بندگان عالم ، خدا ترسند

بعد از امامان معصوم(ع) بهترین افراد جامعه علمای صالح هستند.

علمایی که ورثه الانبیاء هستند.

به فرمایش امام هادی (ع) اگر در زمان غیبت امام زمان(ع) علماء نبودند

مردم همه مرتد می شدند.

ولی با وجود علماء که پاسدار مرزهای عقیدتی هستند خیلی از مردم
دیندار می باشند.

ویژگیهای علمای شیعه برگرفته شده از سیره پیامبران و امامان است.

اخلاق آنها و رفتار آنها و ایمان آنها در تطابق با هدایت‌های قران و اهل
بیت(ع) می باشد

در این کتاب به بعضی از رفتار و گفتار و مشی بعضی از علمای ربانی
پرداخته شده است باشد که ما از آنها درس ها بگیریم...

زمستان 1403. کرمانشاه

هدف از خلقت

در محضر استادمان آیت‌الله قاضی بودیم. ایشان فرزندان زیادی داشتند؛ بچه‌ها می‌آمدند، می‌گفتند: پول بدهید! ایشان می‌فرمودند: نیست! در آخر که بچه‌ها رفتند، آقای قاضی فرمودند: من اگر بخواهم، طلا هم حاضر می‌شود! استاد من هم می‌توانست این کار را بکند، ولی ما نمی‌کنیم! هدف از خلقت ما این است که بنده‌ی خدا شویم، مقام بندگی خدا، بسیار مقام بالایی است. ما خلق نشده‌ایم که حتماً دارای کشف و کرامات باشیم، بلکه غرض اصلی، عبودیت و بندگی است. چه مقامی بالاتر از این که خداوند ربّ العالمین از انسان راضی باشد؟

عارف بالله محمد تقی بهجت^[۱]

برگی از دفتر آفتاب، ص ۲۳۰^[۲]

ایه الله سید احمد خوانساری طبق اصول استنباطی خود معتقد بود مجتهد
و مرجع تقلید هیچ گاه نباید در حال بیهوشی باشد در غیر این صورت
بعد از به هوش آمدن، تمام مقلدین باید دوباره نیت تقلید از او کنند. به
این خاطر وقتی نیاز به عمل جراحی پیدا کرد، اجازه نداد او را بیهوش
کنند. لذا او را بیهوش نکردند. سوره ای از قرآن را شروع کرد. تا سوره
اش تمام شد، عمل جراحی نیز پایان پذیرفت بی آنکه نشانه ای از
احساس درد در سیمای ملکوتی اش نمایان شود.

نماز طلب باران

یکی از حوادث مهم که از آثار شهودی آیه الله محمد تقی خوانساری از نگاه دینی است، نماز بارانی است که او آن را اقامه نمود تا تجلی دعا و ای ملموس آشکار کند. در شهریور 1320 که نماز را در زندگی به گونه متفقین در ایران به طور انبوه حضور یافتند. در آن موقع موجی از قحطی و نابسامانی در کشور به راه افتاد. قسمتی از سپاه متفقین در منطقه خاکفرج قم استقرار یافت و بعد از مدتی کنترل شهر در دست آنان قرار گرفت. اشغال هنوز ادامه داشت که زمینهای مساعد و وسیع شهر قم - شد - با گذشت دو ماه بهاری از سال 1323 که به صورت دیم کشت می هنوز تشنه بودند. با بروز این خشکسالی موقعیت غذایی مردم بحرانی شد. اهالی قم، چاره در خواندن نماز باران دیدند. آنان به جستجوی امامی برآمدند تا آنها را به ساحل اجابت رساند و با خلوص و صفایش های آقایان صدر، حجت و خواستن را معنی بخشد. مردم راهی خانه خوانساری شدند. آقایان صدر و حجت در پاسخ مردم گفتند اگر شما های شرعی خود را بجا آورید، آسمان و زمین دستهایشان بر شما وظیفه گشوده خواهد بود. اما آقای خوانساری نتوانست جواب نه بگوید و مردم

هم گمان بردند او موافق با خواندن نماز باران است. به همین علت
هایی در سطح شهر نصب گردید که آقای خوانساری در روز اطلاعیه
جمعه نماز استسقا خواهد خواند. گروهی ایشان را از پایان بدکار بیم
دادند اما او گفت حالا که چنین شده، خواندن این نماز بر من تکلیفی
است و هر چه صلاح باشد همان واقع خواهد شد. با نزدیک شدن لحظه
های این حرکت بدبین نمودند تا موعود بهائیان شهر، متفقین را به انگیزه
جایی که این نیروها در پوششی دفاعی رفتند. در روز موعود، جمعیت از
گوشه و کنار شهر روانه شدند تا به صحرای خاکفرج که در نیم
شد بروند. آیه الله کیلومتری شهر قرار داشت و مصلاهی آن محسوب می
خوانساری هم با طمأنینه و آرامش مخصوص و در حالی که پاها را برهنه
ای از همراهان به سمت آن نقطه کرده و تحت الحنک انداخته بود با عده
حرکت نمودند. جمعیت افزون بر بیست هزار نفر بود و 2/3 ساکنان
های گرفت. با عبور آرام مردم از کنار پادگان، شائبه شهر را در بر می
اثر ماند. آن روز نماز خوانده شد اما تردید زدوده شد و توطئه بهائیان بی
اثری از اجابت دیده نشد. آیه الله خوانساری که بارها عطوفت و مهربانی
دانست پایان ناپذیر خدا را با همه وجود خود درک کرده بود، بخوبی می

که خواستن را با اصرار معنا بخشد. چه آنکه اگر خواهش باشد اجابت حتمی است. او بعد از پایان درس و بحث از شاگردانش خواست که تا همپای او باز به کوی خواهش روند و نماز بارانی دیگر بخوانند. این بار نماز در باغهای پشت قبرستان نو پیا گشت. غروب یکشنبه فرا رسید و تکه ابری سرخ گونگی خورشید را به نظاره نشست. گزارش آسمان بی هواشناسان غربی که در پادگان خاکفرج بودند گویای این بود که بارشی روی نخواهد داد.

دین ناباوران زبان تمسخر گشودند. استاد رسولی در خاطره خود گوید: «آن روز گذشت و ما مطابق معمول به نماز جماعت آیه الله می خوانساری در مدرسه فیضیه رفتیم. اکنون یادم نیست که به چه مناسبتی شبها در مدرسه فیضیه بعد از نماز جلسه روضه خوانی و سخنرانی بود. مرحوم حاج محمدتقی اشراقی به منبر رفت و هنوز اوایل سخنرانی ایشان «بود که باران شروع شد ... آن شب باران مفصلی آمد

امان بود که تا آن وقت چنین بارشی را این باران چنان گسترده و بی های پادگان خاکفرج به کار افتاد و خبر این سیم کسی سراغ نداشت. بی

حادثه شگفت به جهان مخابره شد و در مدتی کوتاه پس از تأیید آن از
طرف مقامهای رسمی لندن و آمریکا، از طریق رادیو انعکاس جهانی
یافت

« بر حسب خواب هایی که دیده شد معلوم می شود آقا حضرت رضا
علیه السلام ما را پذیرفتند... »

روزهای آخر حیات ایه الله شیخ محمد کوهستانی که هر لحظه به مرگ
نزدیک تر می شد؛ فرمودند: « حتماً مرا به مشهد ببرید من باید پناهنده
به حضرت رضا علیه السلام شوم. جنازه مرا ببرید دور ضریح مطهر
طواف بدهید من پناهنده به آن حضرت بشوم، آن گاه هر جا خواستید
دفن نمایید. » گویا تأکید و سفارش ایشان مبنی بر انتقال جنازه اش به
مشهد به خاطر خوابی بود که احساس کرد حضرت رضا علیه السلام او را
پذیرفتند، از این رو خود می فرمود: « بر حسب خواب هایی که دیده شد
معلوم می شود آقا حضرت رضا علیه السلام ما را پذیرفتند. » و آن خواب
این بود که مشاهده کردند همه حضرات معصومین علیهم السلام در
اتاقی نشسته اند و ایشان وارد آن مجلس شد، ولی جایی نیست که ایشان
بنشینند؛ در این لحظه حضرت رضا علیه السلام نزد خود جایی را باز
« نمودند و خطاب به ایشان فرمود: « بیا پیش من بنشین

سرانجام در حدود ساعت یک بعد از نیمه شب جمعه چهاردهم ربیع
الاول برابر با هشتم اردیبهشت سال ۱۳۵۱ شمسی در حالی که سکوت
سنگینی فضای منزل آن عالم الهی و آسمان خطه شمال را فراگرفته بود
قلب مبارکش از تپش باز ایستاد و خورشید فروزانی که هزاران نفر از
پرتو روشنایی او بهره می گرفتند غروب کرد و ندای «ارجعی الی ربک»
را لبیک گفت و روح بلندش به ملکوت اعلی پرواز نمود و بدین ترتیب
خواسته اش که رحلتش شب جمعه باشد، مستجاب گشت و در آن شب
غفران و رحمت الهی به لقای محبوب شتافت

سلطان الواعظین مولف کتاب کم نظیر شبهای پیشاور، سفرهای متعددی

به خارج از ایران داشت، وی در همه این مسافرت ها علاوه بر مجالس وعظ و منبر و تبلیغ، با علمای بزرگ فرق و مذاهب نیز به گفتگو و تبادل نظر می پرداخت و آراء و عقاید حقه شیعه را با ایشان مطرح می ساخت.

او سفرهایی را به مصر، سوریه، لبنان، اردن، فلسطین و هندوستان انجام داد، و به پیشاور بود. ایشان در ربیع الاول سال 1345 ه. ق که تنها سی سال از عمرشان می گذشت، پس از سفر به عتبات و استعانت از سلطان الاولیا حضرت امیرالمؤمنین(ع) راهی هندوستان شد.

در کراچی، بمبئی، لاهور، پنجاب، حیدرآباد و بسیاری نقاط دیگر هند مورد استقبال و احترام مسلمان ها و غیر مسلمان ها واقع شد و جلساتی از بحث و مناظره را برقرار کرد. بعد از آن ایشان را به دهلی نو دعوت کردند و جلسه مناظره با عده ای از علمای هند را بر ایشان فراهم ساختند. در بعضی از این جلسات که در دهلی انجام می شد، رهبر بزرگ هند مهاتما گاندی نیز شرکت می کرد.

بعد از این جلسات سلطان الواعظین به دعوت محمد سرور خان که از متنفذین خاندان قزلباش هندوستان به شمار می رفت، برای سخنرانی و خطابه راهی پیشاور شد. این مجلس با حضور جمع زیادی از مردم پیشاور و حومه آن و نیز عده ای از علمای فریقین (شیعه و سنی) در امام باره (حسینیه) مرحوم عادل بیک برقرار شد. سلطان الواعظین در این جلسات مباحثی در زمینه خلافت و ولایت و عقاید شیعه مطرح ساخت. در پایان یکی از این سخنرانی ها دو تن از علمای کابل نزد سلطان الواعظین آمده و تقاضا می کنند در ارتباط با سخنان او با ایشان مناظره کنند. این دو نفر به نام های حافظ محمد رشید و شیخ عبدالسلام از آن شب به بعد، پس از نماز مغرب و عشاء در حضور جمع زیادی از علما و رجال و مردم شهر، پیرامون مسائل مورد اختلاف با سلطان الواعظین به گفتگو می نشستند.

این جلسات پرشور که از شب جمعه 23 رجب 1345 هـ. ق شروع شد، تا ده شب به طول انجامید. جلسه مناظره هر شب بعد از نماز مغرب و عشا تا 6 یا 7 ساعت و گاهی نیز تا اذان صبح ادامه می یافت.

در پیشاور و شهرهای اطراف آن، چون فرق مسلمین در کنار هم زندگی می کنند و با یکدیگر در ارتباط هستند، لذا چنین محفلی با استقبال زیادی رو به رو گردید و صورت مذكرات هر شب، توسط روزنامه های محلی منتشر می شد.

در این مباحثات مسائلی از قبیل: دلالت آیات و روایات بر مقام شیعه، عقاید فرق مختلف شیعه، ظلم و ستم خلفا در طول تاریخ نسبت به شیعه، مذاهب اربعه اهل سنت، احادیث مختلف در فضیلت حضرت امیر(ع)، دلالت آیات مختلف بر شأن و منزلت حضرت امیر(ع)، مسأله سقیفه، شوری، بدعت های معاویه، قیام و شهادت حضرت سیدالشهداء(ع) و بسیاری از مباحث تاریخی و اعتقادی دیگر مطرح شده است. استدلال مرحوم سلطان الواعظین در طول این مناظره، فقط از کتب و منابع اهل سنت می باشد، و این خود نشانه تسلط و احاطه آن بزرگوار به منابع روائی و تفسیری عامه است. این احاطه تا جایی است که در برخی موارد موجب حیرت علمای اهل سنت حاضر در مجلس می شود و تحسین ایشان را برمی انگیزد. به راستی حضور ذهن و قدرت حافظه ایشان در ذکر منابع و کتب مختلف برای یک مطلب، حیرت انگیز است.

سید در این مناظره طولانی و کم نظیر چنان با صلابت، قدرت و منطق قوی وارد بحث شد که پس از مدت کوتاهی یکه تاز میدان گردید و آقایان بیشتر به مستمع تبدیل شدند، بی آن که بتوانند سخنی بگویند. در پایان مذکرات و شب دهم، تعدادی از رجال و بزرگان حاضر در مجلس به مذهب حقه تشیع مشرف شدند؛ ولی آنچه ثمره جاوید این مناظره پر ارج به شمار می آید، همان کتاب ارجمند «شبهای پیشاور» است.

مؤلف محترم مشروح مذکرات را که روز بعد از جلسه توسط جراید محلی چاپ می شد مجدداً بررسی کرده است و پس از تنظیم در کتابی قطور به چاپ رسانده است...فاضل محترم، آقای کیائی طالقانی از آن مرحوم نقل کردند که فرموده بود:

**اگر تمام کتب شیعه هم از بین برود، بنده می توانم با اتکا به کتب و «
منابع عامه خلافت و ولایت حضرت امیر(ع) را اثبات بنمایم**

برخی از موثقین نقل می کردند، مرحوم سلطان الواعظین مولف کتاب «
شبهای پیشاور، در اواخر عمر - که به بیماری قلبی شدیدی مبتلا بود -

نیاز به معالجه پیدا کرد. فرزند او با یکی از یهودی های متمکن تهران آشنا بود. این شخص یهودی که از طریق فرزند، پدر دانشمندش را می شناخت، یک چک سفید به او می دهد و می گوید این را به پدرت بده و بگو به هر کجا که می خواهند برای معالجه بروند. من تمام هزینه آن را خواهم پرداخت. پسر سلطان الواعظین مراتب را به عرض پدر می رساند. سید در جواب می گوید

من که یک عمر نوکر حضرت سید الشهدا(ع) بوده ام، حالا بیایم و از یک

یهودی برای معالجه مریضی ام پول بگیرم؟ و چک سفید را به صاحب

آن پس می دهد...» آن مدافع حریم ولایت، پس از سال ها تلاش

خستگی ناپذیر، واپسین سال های عمر خویش را با بیماری شدید قلبی می گذرانند، به طوری که تقریباً در ده سال آخر زندگی کاملاً خانه نشین شد. روح پاک وی سرانجام روز جمعه 17 شعبان المعظم 1391 ه. ق، برابر با 16 مهرماه 1350 ه. ش در تهران از کالبد خویش گسست و به ملاء اعلی پرکشید. پیکر ایشان پس از انتقال به قم، با تشییع با شکوهی توسط علماء و فضلاء حوزه علمیه، در جوار بارگاه نورانی حضرت فاطمه

معصومه(س) در قبرستان ابو حنین به خک سپرده شد. مرحوم رازی

:نوشته اند

بعد از فوت سلطان الواعظین، آیت الله حائری تهرانی، مرحوم حاج سید «

جواد سه دهی را - که از منبری های برجسته تهران بود - در خواب می

بینند که در باغ بسیار بزرگی با وضع خوشی مقیم است. می پرسد: آقای

سه دهی چطوری؟ می گوید: بسیار خوبم. **از وقتی که آقای سلطان**

الواعظین آمده است، به هر کدام ما (اهل منبر) یک درجه داده اند

غیرت دینی...

رئیس ساواک به دیدن آیت الله قاضی طباطبایی آمده بود. مسئولین [?] همه نشسته بودند. یکی از آنها گفت: اعلیٰ حضرت به روحانیت خیلی علاقه مند است، فقط یک سید یاغی ای هست که قیام کرده [منظورش امام خمینی رحمت الله علیه بود.] تا آیت الله قاضی این جمله را می شنوند، بلند می شوند و می خواستند صندلی را به سمت او پرت کنند

غیرت دینی...

«ماجرای کتاب «کشف الاسرار

قبل تبعید امام .به امام گفتند شخصی کتابی به نام اسرار هزار ساله بر
ضد شیعه نوشته است. ایشان درسشان را دو ماه تعطیل کردند و کتاب
«کشف الاسرار» را نوشتند.حاج احمد آقا می گویند بعد از انقلاب به امام
گفتم: آقا در کتاب شما عصبانیت خیلی موج می زند. امام سرشان را
پایین انداختند و گفتند: احمد نمی دانی قبل از انقلاب چه توهینی به
.پیامبر (صلی الله علیه و آله) کردند

غیرت دینی...

امام (رحمه الله علیه) و غیرت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام)

در جلسه‌ای امام (رحمه الله علیه) و عده‌ای از روحانیت و طلاب حضور داشتند. امام (رحمه الله علیه) نزدیک سماور نشسته بود. شخصی سخنی را بر زبان راند که در آن توهینی ضمنی به مقام حضرت زهرا (سلام الله علیها) بود. امام (رحمه الله علیه) چنان بر آشفت که سماور را برداشت و به طرف گوینده پرتاب کرد.

غیرت دینی...

مؤلف کتاب «شیخ الباحثین آقا بزرگ تهرانی» می گوید: «علت تألیف کتاب الذریعه، کار جرجی زیدان، مورخ معروف بود، او بدون غرض یا با غرض در کتاب مشهور خود تاریخ آداب اللغة العربیه، درباره شیعه سخنی بدین مضمون گفته: «شیعه طایفه‌ای بود کوچک و آثار قابل اعتنائی نداشت و اکنون شیعه‌ای در دنیا وجود ندارد». این شد که آقا بزرگ و دو هم ردیف و دوست علمی‌اش، سید حسن صدر و شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، هم پیمان شدند تا هر یک در باب معرفی شیعه و فرهنگ غنی تشیع کاری را بر عهده گیرند و سخن این نویسنده جاهل را به دهن او باز پس بکوبند.

قرار شد علامه سید حسن صدر درباره حرکت علمی شیعه و نشان دادن سهم آنان در تأسیس و تکمیل علوم اسلامی تحقیق کند، ثمره کار او کتاب «تاسیس الشیعه لفنون الاسلام» شد. این کتاب به سال ۱۳۷۰ هجری قمری در ۴۴۵ صفحه چاپ شد، شیخ آقا بزرگ در چاپ آن نیز

دخالت داشت، اما علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، قرار شد کتاب «تاریخ آداب اللغة» جرجی زیدان را نقد کند و اشتباهات وی را باز گوید و این کار را کرد و نقدی جامع و علمی بر هر چهار جلد آن کتاب نوشت و مطالب مشتبّه را به اصول اصلی آن‌ها باز گردانید و مولف را به اشتباهات و خطایش حتی خطابه‌های املائی متوجه کرد، البته پس از آن به دستور این آیه قرآن «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» کوشش مولف را در تالیف آن کتاب ستود. اما شیخ آقا بزرگ از میان این سه یار علمی متعهد شد، فهرستی برای تألیفات شیعه بنویسد و کتاب «الذریعة الی تصانیف الشیعه» را فراهم آورد.

غیرت دینی...

شخصی به آیت الله بهاءالدینی گفت امام (رحمه الله علیه) در جوانی هم اینطور بود؟ اینقدر شجاع بود؟ ایشان گفت: در زمان رضاشاه، که کسی جرأت حرف زدن نداشت، در مدرسه‌ی فیضیه نشسته بودیم که یکی از مأموران شاه وارد مدرسه شد و شروع به فحاشی و توهین به مقدسات کرد. همه طلبه‌ها از ترس به حجره‌هایشان رفتند. من شاهد بودم حضرت امام (رحمه الله علیه) که بیست و چند سال بیشتر نداشت، جلو آمد و چنان سیلی بر صورت او نواخت که عینکش چهارتکه شد.

غیرت دینی...

بیست و پنج بهمن یکی از مهمترین روزهای تاریخ اسلام است، روزی که یک مرجع تقلید به خاطر غیرت دینی بالایی که داشت، حکم ارتداد سلمان رشدی را صادر کرد. معادلات دنیا به هم ریخت؛ دنیا هیچ وقت چنین چیزی را تصور نمی کرد که نویسنده کتاب آیات شیطانی نتواند از خانه اش بیرون بیاید. فقط در سال یک میلیون پوند باید برای حفاظت از او خرج شود. این نشان دهنده غیرت دینی حضرت امام (رحمه الله علیه) بود. چیزی که همه ما به آن نیاز داریم. چیزی که شیعه را سرپا نگه داشته همین غیرت دینی است....پس از صدور فرمان قتل سلمان رشدی، مسئولان سیاست خارجی کشور خدمت حضرت امام (رحمه الله علیه) رسیدند و عرض کردند: آقا این فتوای شما با قوانین دیپلماسی و موازین بین المللی سازگار نیست. امام (رحمه الله علیه) فرمودند: «به درک،

آبروی رسول الله (صلی الله علیه و آله) رفت، هرچه می خواهد به هم
بخورد. ای کاش خودم جوان بودم، می رفتم او را می کشتم

غیرت دینی...

گفتند حدیث غدیری که شیعیان می گویند سند ندارد. علامه امینی در مدت ۴۰ سال از ۳۶۰ عالم اهل سنت سند غدیر را آورده است. ایشان می فرمایند: «برای نوشتن این کتاب، ۱۰ هزار کتاب را از باء بسم الله تا تا تمت خوانده ام. و به بیش از صد هزار کتاب مراجعه مکرر کرده ام». این تلاش شامل ۲۰ جلد کتاب الغدیر است که ۱۱ مورد آن چاپ شده است. هزاران نفر در همان زمان با خواندن این کتاب شیعه شده اند. کتابی که تا قیامت کسی نتواند غدیر را رد کند.

غیرت دینی...

در تهران در دوران کشف حجاب، مدارس را مختلط کردند، زنان و دختران را مجبور کردند کشف حجاب کند و روحانیون را مجبور می کردند که در این چنین مجالس شرکت کنند خصوصا با همسرانشان. حضرت امام (رحمۃ الله علیه) تعریف می کنند که شخصی نزد آیت الله کاشانی آمد و گفت: گفته اند که اگر می شود شما در یکی از این جلسات با همسر خود شرکت کنید. آیت الله کاشانی فرمود فلان خورده اند که چنین چیزی گفته اند. آن شخص با تعجب گفت این را اعلی حضرت گفته اند! ایشان هم گفت من هم به اعلی حضرت گفتم که خورده!

روحانی ایثارگر

یکی از روحانیون فداکار (برادر آیت الله مشکینی) در سال های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، برای تبلیغ به یکی از روستاهای کشور رفت. آن جا که آب #آشامیدنی سالم و مناسب نداشت و ساکنان ده برای تهیه آب بسیار در زحمت بودند و بودجه ای هم برای تأمین آب لوله کشی نداشتند، ایشان پس از مراجعت به قم، منزل #مسکونی خویش را فروخت و با پولش هزینه #لوله کشی آن روستا را تأمین کرد و خود در خانه ای #اجاره ای سکنی گزید و تا وقتی که از دنیا رفت، مستأجر بود. پس از وی فرزندان او نیز تا مدتی مستأجر بودند.

حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: «غَايَةُ الْمَكَارِمِ الْإِثَارُ»؛ نقطه اوجِ خصلت های اخلاقی، ایثار است.

روحانی ایثار گر...

یکی از فرماندهان دفاع مقدس تعریف می کند که در یکی از شبهای
#عملیات باید از محلی می گذشتیم و از طرفی نیروهایی که قرار بود سیم
#خاردارها را برش بزنند شهید شده بودند و ما هم دیگر چیزی
همراهمان نبود. #روحانی بزرگواری در جمع ما ترکش خورده بود و
روی زمین افتاده بود. این روحانی گفت من که دارم #شهید می شوم؛
روی #سیم خاردارها می خوابم شما از روی بدن من رد شوید. روی
سیمهای خاردار خوابید و #بعد هم به شهادت رسید.

گریه بخاطر تعریف از خارجی ها

نقل شده که شیخ #مرتضی زاهد از عرفای بسیار زاهدی بودند که شاگردانی عالی تربیت کرد. در اواخر عمر چشمانش ضعیف شده بود روزی منزل شخصی مهمان بودند، فرمودند: هوا گرم است، بادبزی بیاورید. صاحب خانه #پنکه ای آورد، روی صندلی گذاشت و روشن کرد و چون هوا خنک شد شیخ به آن شخص گفت: احسنت به این خارجی ها را که چه چیزهای خوبی درست می کنند و چه خدمت هایی می کنند. آن شخص می گوید از اتاق بیرون رفتم، وقتی برگشتم دیدم شیخ زار زار #گریه می کند. علت را پرسیدم، شیخ فرمود: از خارجی ها و مشرک ها تعریف کردم، #نمی دانم این کار من درست بود یا نه؟

تا شهید شویم و ملت هایمان برای انتقام خونمان علیه اسرائیل قیام کنند...

بعد از انقلاب مفتی اعظم سوریه به ایران آمد. درخواست ملاقات با اعضای فدائیان اسلام را داشت. به من می گفت: «بعد از قرن اول هجری، شهیدی به عظمت نواب صفوی نداریم. برای اولین و آخرین بار او را در مؤتمر اسلامی که در اردن برگزار شده بود دیدم. در پایان مؤتمر برای بازدید، به بخشی از سرحدات اردن رفتیم که بین اردن و اسرائیل و سوریه قرار داشت. شخصیت های معروفی همراهمان بودند: سید قطب، سعید رمضان و محمود صراف. نواب مسجدی را پشت سیم خاردارها در اراضی تحت اشغال اسرائیل دید و روی تکه سنگی رفت و همه را برای خواندن نماز جماعت دعوت کرد. همه به امامت او نماز تحیت خواندیم. یکی از همراهان از نواب پرسید: ای فرزند پیامبر، احتمال گلوله باران این منطقه توسط اسرائیلی ها زیاد است. چرا به این جا آمدیم؟ نواب گفت: «تا شهید شویم و ملت هایمان برای انتقام خونمان علیه اسرائیل قیام کنند». بگذار من را بکشند اما با هر قطره خون من مجاهدی تربیت می شود که این رژیم غاصب صهیونیستی را از بین خواهد برد.

علت هجرت سید بحرالعلوم از بروجرد

در کلمه طیبه از مرحوم شیخ جعفر شوشتری نقل شده که حاکم بروجرد روزی به دیدن پدرش سید مهدی بحرالعلوم رفت. حاکم نسبت به سید مهدی مهربانی و علاقه نشان داد و آنگاه سید به پدرش گفت: باید مرا از این شهر بیرون فرستی و زیرا می ترسم هلاک شوم. پدر فرمود چرا؟ گفت: به جهت اینکه از موقعی که حاکم به من علاقه نشان داده آن بغضی که باید نسبت به حاکم ظالم داشته باشم ندارم. دیگر در اینجا نباید ماند و هجرت کرد

ایه الله سید محمد رضا گلپایگانی با عنایت امیرالمومنین علیه السلام به
درجات بالای علمی و معنوی رسید.

شبی در کنار بارگاه مبارک امیرالمومنین (ع) بیتوته کردند که در میانه
شب دیدند ضریح شکافته شد و حضرت یک لیوان غسل به ایشان دادند.
آیت الله گلپایگانی فرمودند: لطفاً یک ظرف برای استادمان (آیت الله
عبدالکریم حائری) بدهید که حضرت علی (ع) فرمودند: قبلاً به ایشان
داده ایم. شاید همین حادثه موجب شد آیت الله گلپایگانی بعد از رحلت
امام (ره) مرجعیت وسیعی یافتند...

ناصرالدین شاه قاجار

در ماه مبارک رمضان نامه ای به

مرجع تقلید آن زمان میرزای شیرازی

به این مضمون نوشت که

من وقتی روزه می گیرم

از شدت گرسنگی و تشنگی

عصبانی می شوم و ناخودآگاه

دستور به قتل افراد بیگناه می دهم

لذا جواز روزه نگرفتن مرا صادر فرمایید

آیت الله العظمی میرزای شیرازی

در جواب ناصرالدین شاه نوشتند

بسمه تعالی

حکم خدا قابل تغییر نیست

لکن حاکم قابل تغییر است

اگر نمی توانی به اعصابت مسلط شوی

از مسند حکومت پایین بیا

تا شخص با ایمانی در جایگاه تو

قرار گیرد و خون مومنین

بیهوده ریخته نشود

"این است" رسم رفاقت [?]

در راه مشهد شاه عباس تصمیم گرفت دو بزرگ را امتحان کند! به [?]
شیخ بهایی که اسبش جلو میرفت گفت: این میرداماد چقدر بی عرضه
است اسبش دائم عقب می ماند

شیخ بهائی گفت: کوهی از علم و دانش بر آن اسب سوار است، حیوان [?]
کشش این همه عظمت را ندارد

ساعتی بعد عقب ماند، به میر داماد گفت: این شیخ بهائی رعایت [?]
نمی کند، دائم جلو می تازد

میرداماد گفت: اسب او از اینکه آدم بزرگی چون شیخ بهائی بر پشتش [?]
سوار است سر از پا نمی شناسد و می خواهد از شوق بال در آورد

"این است "رسم رفاقت"؟

در "غیاب" یکدیگر "حافظ آبروی" هم باشیم...

اخلاق محمدی آخوند خراسانی

یک شخص سخنرانی بود و به خاطر اختلاف سلیقه ای که با آخوند خراسانی داشت، در منبر به ایشان توهین می‌کرد. این فرد مشکل مالی پیدا کرد و قصد داشت منزل خود را به فروش رساند. خریدار گفت به یک شرط منزل شما را می‌خرم که آخوند خراسانی آن را تایید کند. این شخص هم چون چاره ای نداشت با شرمندگی نزد آخوند خراسانی رفت و گفت که پای قولنامه را امضا کنند. آخوند خراسانی به ایشان گفتند: "چرا منزل خود را می‌فروشید؟" آن شخص گفت که من گرفتاری پیدا کرده ام و به پول احتیاج دارم. آخوند خراسانی مقداری پول به او داد و گفت که خانه خود را بفروش و با این پول مشکل خود را حل کن.

استاد فاطمی نیا فرمودند:

از صبح که پا میشه؛ فلان کس چی گفت، فلان کس چیکار کرد، فلان

روزنامه چی نوشت

ول کن

روایت داریم که اغلب جهنمی ها، جهنمی زبان هستند...

!فکر نکنید همه شراب می خورند و از در و دیوار مردم بالا می روند. نه

یک مشت مومن مقدس را می آورند جهنم...

امیرالمومنین به حارث همدانی فرمودند

اگر هر چه را که می شنوی بگویی، دروغگو هستی

سیدی در قم مشهور بود به سید سکوت، با اشاره مریض شفا میداد □

از آیت الله بهاءالدینی راز سید سکوت را پرسیدم

با دست به لبانش اشاره کردند و فرمودند

"در آتش را بسته بودند"

مرحوم علامه حسن زاده آملی فرمودند:

تا دهان بسته نشود، دل باز نمیشود

و تا عبدالله نشوی، عندالله نشوی

آنگاه از انسان اگر سر برود،

سرِ نرود...

سالک بدون نماز شب ره به جایی نخواهد برد...

مرحوم ایه الله میرزا جواد ملکی تبریزی می فرماید: استادم [ملاحسینقلی همدانی] به من فرمود: ((فقط متہجدین هستند کہ به مقاماتی نائل می گردند و غیر آنان به هیچ جایی نخواهند رسید)).

شب مردان خدا روز جهان افروزست
روشنان را به حقیقت شب ظلمانی نیست

گنج سعادت را از برکت بیداری و دعای سحرگاہی می توان به دست
آورد

هر گنج سعادت کہ خدا داد به حافظ

از یمن دعای شب و ورد سحری بود

ہمہ پیامبران و امامان و اولیاء خدا و علمای ربانی، سحر خیز بودند

بعضی همه شب را بیدار بودند بعضی دوساعت مانده به اذان صبح و
طلوع فجر صادق. بعضی بیشتر و بعضی کمتر

درباره سحر نوزدهم ماه مبارک رمضان که حضرت در آن روز ضربت
خوردند روایت شده: بعد از رسیدن به مسجد، حضرت اول با سپیده سحر
خدا حافظی کرد: ای طلوع فجر! از روزی که علی به دنیا آمده، نشده تو
بیدار باشی و چشمان علی در خواب؛ اما این شب، آخرین شبی است که
. چشم علی را بیدار می یابی

عَنِ الْإِمَامِ الرِّضَا (ع) فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ (ع) كَانَ قَلِيلَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ، كَثِيرَ السَّهَرِ،
. يُحْيِي أَكْثَرَ لَيَالِيهِ مِنْ أَوَّلِهَا إِلَى الصُّبْحِ وَ كَانَ كَثِيرَ الصِّيَامِ

در حدیثی از امام رضا (ع) رسیده است که حضرت علی علیه السلام
همواره اندکی از شب را می خوابید. بسیاری از شبها بیدار بود. بیشتر
شبها از اول شب تا صبح بیدار بود و بسیار روزه می گرفت
بعضی اولیاء خدا اگر سحری خواب می ماندند اون روز رو لباس سیاه می
پوشیدند و عزادار می گردیدند

آیت الله نجابت می فرمود: «سید علی قاضی کم می خوابد و مکرر بیدار می شود مثل کسی که دنبالش کرده اند، این عشق، این جنون الهی مگر برای او خواب گذاشته است، بیدار می شود و به نماز مشغول می شود، اما نه چهار رکعت، نه ده رکعت و یازده رکعت که تا بیست رکعت و بیشتر». و توصیه ایشان به علامه طباطبائی معروف است که: «دنیا می». خواهی نماز شب بخوان، آخرت می خواهی نماز شب بخوان

باید بیدار شوم

خودش می گوید: «۲۰ سال تمام است که وضو دارم و بی وضو نبوده ام، الاحین تجدید وضو و نخوایدم مگر با طهارت آبی.» یک روز هم که فرزندشان از ایشان می پرسد شما چه می کنید که هر وقت می خواهید بیدار شوید، این قدر راحت بیدار می شوید؟ آیه آخر سوره کهف را می». خوانید؟ جواب می شنود که: «نه، بیدار می شوم چون باید بیدار شوم

سجده های طولانی

آیت الله کشمیری می فرمود: «در ایامی که در نجف خدمت مرحوم قاضی
مشرف می شدم گاهی به منزلشان که می رفتم می دیدم ایشان در
سجده هستند و آن قدر سجده ایشان طولانی بود که من خسته شده و از
منزل بیرون می آمدم

علت گریه های پی در پی شیخ جعفر مجتهدی

آقای مجاهدی می فرمودند

روزی در باغ آقای علی زاده واقع در پشت ایستگاه راه آهن مشهد، به خدمت آقای مجتهدی شرفیاب شدم. آن روز حال بکاء شدیدی داشتند و لحظه ای از گریستن باز نمی ماندند

گریه های بی اختیار ایشان را بارها دیده بودم و برای من چندان تازگی نداشت، ولی چیزی که فکر مرا به سختی به خود مشغول می کرد استمرار این حالت گریه در آن روز بود

در آن حالت استثنایی، نمی توانستم علت گریه های پی در پی را از ایشان سؤال کنم، و آن ولی خدا را از حال خود منصرف سازم. ساعتی به همین منوال بی آن که حرفی در میان ما رد و بدل شود

همین که ایشان برای چند لحظه‌ای از گریستن باز ماندند، فرصت را
غنیمت شمرده، پرسیدم

علت این گریه‌های مستمر و بی‌اختیار شما چیست؟

فرمودند:

آقا جان! روز عجیبی است! امروز در و دیوار گریه می‌کند! آسمان گریه
می‌کند! زمین گریه می‌کند! این درختان باغ گریه می‌کنند! از آسمان و
زمین غم می‌بارد! آیا اگر شما این صحنه‌ها را می‌دیدید ساکت
می‌نشستید؟

من بی‌اختیار گریه می‌کنم و علت آن را به درستی نمی‌دانم، و بعد از
چند لحظه‌ای درنگ گفتند

امروز شاید روز شهادت یکی از ائمه اطهار(ع) باشد، قراین از این امر
حکایت دارد

مدتی گذشت و یکی از روحانیون به دیدن آقای مجتهدی آمد، از ایشان پرسیدم

آیا امروز، روز شهادت است؟

گفتند

به روایتی امروز، روز شهادت حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) است

هنگامی که آقای مجتهدی سخن آن مرد روحانی را شنیدند، به سختی منقلب شدند و در حالی که به شدت می گریستند گفتند

قربان مظلومی شان بروم، این گریه های بی اختیار که بی جهت نیست! آقا امام محمد باقر (علیه السلام) در کودکی در کربلا حضور داشتند و روز عاشورا صحنه های شهادت را یکی پس از دیگری به چشم خود دیده اند، و تا آخر عمر برای مظلومیت جدشان حضرت سیدالشهداء (علیه السلام)

گریه کرده‌اند، این گریه‌های امروز اثر همان گریه‌هاست و مسلماً امروز،
روز شهادت آن بزرگوار است نه روز

امسال امیرمؤمنان علیه السلام به ما عیدی داد...

گویند آیت الله میرزا جواد ملکی استاد امام راحل همه ساله در روز عید غدیر جشن می گرفتند . در یکی از سال ها روز عید غدیر در حالی که مردم به منزل او رفت و آمد می کردند، ناگهان به او خبر دادند که پسر . او که طلبه بوده در آب انبار خفه شده است

این عالم ربانی فرمود این مطلب را مخفی بدارید مبادا عید مردم خراب شود . سپس در آخر روز خواص خود را خبردار کرد و فرزندش را بعد . از غسل و کفن و نماز، دفن کرد

او درباره این مصیبت فرمود که امسال امیرمؤمنان علیه السلام به ما عیدی داد

میرفندرسکی ومعبدهندوها

گویند فیلسوف مشهور ایرانی میرفندرسکی فیلسوف زمان شیخ بهایی در سفری به هندوستان از معبدی بازدید می کرد . یکی از هندوها گفت علت این که معابد ما چندین هزار عمر می کند و خراب نمی شود ولی مساجد شما مسلمانها بعد از چندسال تخریب می شود این است که ما برحقیم و شما باطلید

میرفندرسکی گفت اتفاقا قضیه برعکس است و این نشان دهنده آن است که ما برحقیم و شما باطلید!

هندو گفت دلیل شما چیست؟

میرفندرسکی گفت چون شما در معابد خودتان فقط حرفهای کفرآمیز بر زبان جاری می کنید این حرفها بالا نمی رود ! ولی ما مسلمانها وقتی کلمه توحید و تکبیر را بر زبان جاری می کنیم این سخن بالا می رود تا به آسمانها برسد لذا سقف مسجد شکاف برمی دارد

هندو گفت این را ثابت کن

میرفندرسکی وضو گرفته و دو رکعت نماز خواند و در وسط معبد ایستاد

و فریاد زد: الله اکبر

ناگاه سقف معبد شکاف برداشت و ستونها لرزیدند

